

مطالعه شکاف ارزشی بین نسلی زنان قوم ترکمن
برحسب نقش ویژگی‌های فردی و عوامل زمینه‌ای
(مقایسه بین نسلی مادران دهه‌ی پنجاه و دختران دهه‌ی هشتاد)
(صفحات ۷۷ تا ۱۰۲)

DOR:20.1001.1.17358663.1400.16.46.4.2

نوع مقاله: پژوهشی

مهشید رفیع‌نژاد^۱ * مهرداد جواهری پور^۲ * زهرا قاسمی^۳

پذیرش: ۹۹/۱۰/۲۸

دریافت: ۹۹/۱۰/۰۳

چکیده

مارگارت مید معتقد است تغییرات وسیع و عمیق اجتماعی- فرهنگی، شرایط رشد و تربیت نسل جوان را متفاوت از شرایط والدین می‌سازد، در نتیجه یک فاصله‌ی نسلی به وجود می‌آید که باعث تفاوت‌های ارزشی بین دو نسل می‌شود. هدف مقاله‌ی حاضر نیز بررسی نقش ویژگی‌های فردی و عوامل زمینه‌ای در تفاوت‌یابی اولویت‌های ارزشی دو نسل از زنان است. روش پژوهش کمی-پیمایشی است که برای آزمون فرضیه‌ها از آماره‌های تی دو گروه مستقل و آنالیز واریانس دوطرفه و سطح معناداری استفاده شده است. ابزار گردآوری داده‌ها، پرسشنامه محقق ساخته شامل ۴۶ سؤال است که با استفاده از نرم‌افزار SPSS نسخه‌ی ۲۰ روایی- سازه ۰/۶۶ و پایایی آن ۰/۹۲ برآورد شد. جامعه آماری پژوهش شامل ۱۷۳۲۶۴ نفر از زنان متأهل ساکن شهر گنبدکاووس با قومیت ترکمن در سال ۱۴۰۰ است که به روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله تعداد ۲۰۰ زن دهه‌ی پنجاه (مادران) و ۲۰۰ زن دهه‌ی هشتاد (دختران) به عنوان نمونه انتخاب شده‌اند. یافته‌های پژوهش نشان داد که بین نسل مادران و نسل دختران به لحاظ ارزش‌های مادی ۱۲/۱۴ درصد و به لحاظ ارزش‌های فرامادی ۱۷/۱۸ درصد تفاوت ارزشی وجود دارد. نتایج تحقیق بر اساس مقایسه بیشینه تفاوت میانگین‌ها نشان داد که بین شغل، شغل همسر، وضعیت مسکن، سطح تحصیلات، سطح تحصیلات همسر و سطح درآمد نسل مادران و نسل دختران به لحاظ اولویت ارزش‌های مادی و فرامادی تفاوت معناداری وجود دارد و ارزش‌های مادی و فرامادی برای نسل دختران در مقایسه با نسل مادران از اهمیت بالاتری برخوردار است.

واژگان کلیدی: زنان قوم ترکمن، اولویت ارزشی، شکاف ارزشی نسلی، ویژگی‌های فردی و عوامل زمینه‌ای.

۱. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

۲. استادیار گروه جامعه‌شناسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

Mehrdadjavaheri@Yahoo.com

۳. استادیار گروه جامعه‌شناسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

۱- بیان مسئله

اختلاف نظر، تفاوت دیدگاه و تمایز ارزش‌ها در میان نسل‌های هم‌زیست یک جامعه اگرچه دیرینه‌ی بلندایی دارد، اما در سرتاسر دوران پیشامدرن معمولاً به‌عنوان مسئله‌ای اجتماعی، محل مناقشه و بحث و نظر نبود، به‌نحوی که تا قرن بیستم نشانه‌ای جدی از آن دیده نمی‌شود (پناهی و علویان، ۱۳۹۷: ۱۴۸). اما با ظهور مدرنیسم، عرصه‌ی فکر و کنش انسان‌ها بسیار دگرگون شد. به‌طوری که مدرنیسم، سیطره‌ی همه‌جانبه‌ای بر جوامع بشری و ابعاد زندگی اجتماعی - فرهنگی انسان‌ها پیدا کرد. این تحولات به‌حدی فراگیر و ناگهانی بوده که به‌فاصله‌ی عمیق میان نسل‌های جدید و گذشته منجر شده است (مقتدایی، زیباکلام، ۱۳۹۹: ۴۶). تجلیات مدرنیسم به‌گونه‌ای جهان را فراگرفت که هیچ قلمرویی از تأثیرات و پیامدهای آن در امان نماند. کشورهای درحال توسعه از جمله ایران نیز از این قاعده مستثنا نبوده و با این تأثیرات و پیامدها مواجه شده است. تحولات اجتماعی - فرهنگی که با ورود غربی‌ها به ایران از ابتدای دوره‌ی صفویه آغاز، در دوره‌ی قاجاریه گسترش و در دوره‌ی پهلوی تثبیت شد، به‌واسطه‌ی برنامه‌های نوسازی و توسعه اجتماعی - اقتصادی، گستره‌ی وسیعی از ابعاد زندگی ایرانیان را در بر گرفت و تغییرات عمده‌ای در ابعاد ذهنی و عینی زندگی روزمره جامعه ایرانی ایجاد کرد (رجائی، ۱۳۹۷: ۱). یکی از نمودهای عینی این تحولات، تغییر اولویت‌های ارزشی زنان و سبک زندگی برآمده از آن و بازنمایی تمایزبخش آن‌ها در جامعه‌ی سنتی - دینی ایران بود. این تغییرات تمایزبخش پیامدهای گسترده‌ای به لحاظ ظهور ارزش‌های مادی و فرامادی برای زنان جامعه ایران به همراه داشت، از جمله: گسترش آزادیخواهی، برابرخواهی جنسیتی، مصرف‌گرایی، تنوع‌طلبی، انتخاب‌های شخصی و اهمیت یافتن نقش زنان در عرصه‌های اجتماعی بود. اگرچه وقوع انقلاب اسلامی به‌عنوان یک تحول زیربنایی، یکبار دیگر مسئله‌ی زنان و قرائت منحصربه‌فرد از ارزش‌های آنان را در صدر مسائل اجتماعی - فرهنگی کشور قرار داد و در قالب انقلاب فرهنگی و اسلامی‌سازی جامعه، تمامی ارزش‌ها و مظاهر فرهنگ غرب طرد شدند (آزادارمکی و همکاران، ۱۳۹۱). اما روند تغییرات اجتماعی - فرهنگی و دگرگونی ارزشی برآمده از آن که ذاتی و مولد دنیای مدرن و معاصر بود در دهه‌های بعد از انقلاب نیز ادامه یافت (رجائی، ۱۳۹۷: ۲). به‌نحوی که امروزه به‌ویژه در دهه‌ی پنجم انقلاب اسلامی در جامعه ایرانی با توجه به

گسترش آموزش و پرورش و متعاقب آن افزایش سطح آموزش و تحصیلات زنان، گسترش اشتغال بازاری زنان، رشد رسانه‌ها و نفوذ چشم‌گیر آن‌ها در زندگی فردی و جمعی، تجربه‌ی رکود شدید اقتصادی و... زمینه‌های دگرگونی اولویت‌های ارزشی و ظهور سطوح مختلف ارزش‌های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی را میسر ساخته است، به گونه‌ای که در سطح میان اجتماع و بین جامعه‌ای، تعارض‌ها و تفاوت‌های ارزشی آشکاری نمایان شده است. از طرفی، از آنجا که ارزش‌ها یکی از عناصر اصلی فرهنگ هر جامعه هستند و ارزش‌های زنان به‌عنوان مهم‌ترین عضو خانواده پیامدهای بسیار تأثیرگذاری برای نهاد خانواده و سایر عرصه‌های اجتماعی- فرهنگی جامعه دارد؛ از این‌رو، مطالعه‌ی دگرگونی اولویت‌های ارزشی زنان و دختران می‌تواند در شناسایی تغییرات فرهنگی و تحولات اجتماعی جامعه‌ی ایرانی بسیار تعیین‌کننده باشد. با علم به این امر، شناسایی اولویت ارزش‌های مادی و فرامادی مادران (دهه‌ی پنجاه) دختران (دهه‌ی هشتاد) قوم ترکمن که از محیط فرهنگی، قومی، سنتی و دینی منحصر به فردی برخوردار هستند از اهمیت شایانی برخوردار است. از این منظر که معمولاً بیشترین ارتباط دختران در خانواده با مادرانشان است و عموماً سهم مادر به علت حضور پررنگ‌تر او در خانواده در اجتماعی کردن دختران بیش از پدر یا سایر اعضای خانواده است، به همین دلیل مادران و دختران به‌عنوان دو گروه نسلی مجزای جامعه مورد بررسی پژوهش حاضر را تشکیل داده‌اند. همچنین، به این علت که ارزش مقوله‌ای است کلی و طبقه‌بندی‌های گوناگونی از آن ارائه شده است، پژوهشگران در این پژوهش، نقش عوامل فردی و زمینه‌ای بر تمایزیابی ارزش‌های مادی و فرامادی را مورد بررسی قرار داده‌اند. از این‌رو، این پژوهش در پی ارائه پاسخ به دو سؤال اساسی است: اول آن‌که، آیا بین ارزش‌های مادی و ارزش‌های فرامادی مادران و دختران تفاوت وجود دارد؟ و دوم آنکه عوامل فردی و زمینه‌ای چه نقشی در تمایزیابی ارزشی مادران و دختران داشته است؟

۲- ادبیات پژوهش

۲-۱- ادبیات تجربی

مسئله‌ی دگرگونی ارزش‌ها و به‌ویژه نظام ارزشی نهاد خانواده دستمایه‌ی پژوهش‌های متعدد داخلی و خارجی بوده است. در این زمینه، پناهی (۱۳۸۴)، در بررسی شکاف نسلی

موجود در ایران، نشان داده است که تحصیلات اثر متفاوتی بر ارزش‌ها و هنجارهای دو نسل مورد مطالعه داشته است. در پژوهش عباسی اسفجیر و همکاران (۱۳۹۲)، بین جوانان و سالمندان به لحاظ ارزش‌های فردی (شاخص‌های نظام ارزشی شوارتز)، تفاوت معناداری مشاهده شده است. ضمن آن که بین سطح تحصیلی به لحاظ ارزش‌های فردی تفاوت معنادار وجود داشته به نحوی که در سطوح تحصیلی بالاتر، اهمیت ارزش‌های فردی بیشتر بوده است. در پژوهش کفاشی (۱۳۹۴)، بین تحصیلات، شغل، درآمد و موقعیت اسکان به لحاظ شاخص‌های شکاف نسلی (تفاوت دانشی، گرایشی و رفتاری) تفاوت معناداری مشاهده شده است. در پژوهش امیرمظاهری و منجزی‌پور (۱۳۹۴)، میزان شکاف نسلی بر حسب وضعیت شغلی مادران و میزان درآمد خانواده متفاوت بوده است در حالی که بر حسب تحصیلات مادر و شغل پدر تفاوتی مشاهده نشده است. نتایج پژوهش مدیری (۱۳۹۷)، نشان داده است که متغیرهای اقتصادی-اجتماعی در ارزش‌های سنتی‌ترین و در ارزش‌های مدرن‌ترین توان تبیین را داشته‌اند. در پژوهش تقدسی و همکاران (۱۳۹۸)، بین جنسیت، سن، وضعیت تأهل و سطح تحصیلات با سبک زندگی رابطه‌ی مثبت و معنادار مشاهده شده است. در پژوهش آلبرت و همکاران (۲۰۱۳)، بین مادران و دختران نه تضاد ارزشی بلکه توافق ارزشی حاکم بوده است. در پژوهش دهیمان و جین^۲ (۲۰۱۶)، ۱۸ درصد از علل و عوامل شکاف بین نسلی مربوط به تفاوت ارزش‌ها، عقاید و دیدگاه‌های جوانان و بزرگسالان بوده است. در پژوهش رادولسکو و همکاران^۳ (۲۰۱۸)، تفاوت‌های ارزشی میان سه نسل مورد بررسی به میزان ۵۲ درصد بوده است، تفاوت در باورها و عقاید به میزان ۶۲ درصد بوده و ۴۰ درصد از پاسخگویان، اختلاف سنی را عامل مؤثر در شکاف نسلی ارزشی دانسته‌اند.

نقدی که بر پژوهش‌های مورد بررسی می‌توان وارد دانست آن است که اغلب این پژوهش‌ها کمتر به نقش ویژگی‌های فردی و عوامل زمینه‌ای در بروز تغییرات ارزشی پرداخته‌اند و یا برخی از این عوامل را به صورت مورد بررسی قرار داده‌اند، در حالی که در پژوهش حاضر عمده‌ترین ویژگی فردی و زمینه‌ای تأثیرگذار بر اولویت

1 - Albert et.al.

2 - Dhiman and Jain

3 - Radulescu et.al

ارزشی نسلی مورد بررسی قرار گرفته است. به این ترتیب و بر اساس بنیان‌های نظری و پیشینه‌ی تجربی پیش گفته، پژوهش حاضر اهداف زیر را دنبال می‌کند:

- تعیین میزان اولویت ارزش‌های مادی و فرامادی زنان دهه‌ی پنجاه و زنان دهه‌ی هشتاد.
- تعیین میزان تفاوت نسلی ارزش‌های مادی و فرامادی زنان دهه‌ی پنجاه و زنان دهه‌ی هشتاد.

۲-۲- ادبیات نظری

در ادبیات نظری، تغییرات و تمایزات ارزشی با مفاهیمی همچون دوره‌ی سنی، فاصله سنی، نسل و شکاف نسلی تبیین شده‌اند. از این رو، ضرورت دارد تا مفهوم اصلی و مورد نظر این مقاله تعریف و ادبیات نظری شکل گرفته پیرامون آن واکاوی شود. واژه‌ی نسل در معنای عام یا از نقطه نظر زیستی به معنای یک گروه که در یک دوره زمانی معین متولد و در تجربیات، علائق و دیدگاه‌های مشترک سهیم هستند؛ اطلاق شده است (فرهنگ لغات جامعه‌شناسی، ۱۹۹۴: ۱۸۱). در حوزه‌ی مطالعات خانواده به طور کلی، نسل، فاصله سنی میان والدین و فرزندان آن‌ها را که مدت زمانی میان بیست تا سی سالگی مفروض است در برمی‌گیرد، از این رو، حضور حداقل سه نسل در زندگی هر فرد مطرح می‌شود. شارون^۱ تحت عنوان «گروه سنی به منزله‌ی موقعیتی در جامعه»، از تعبیر جایگاه نسلی بهره برده است. جایگاه نسلی، بیان‌گر موقعیت اجتماعی یک نسل است که آن نسل را از افراد نسل دیگر متفاوت می‌کند. این مفهوم با مفهوم دوره‌ی زندگی نیز قرابت دارد. به نظر شارون: زمانی که فرد متولد می‌شود دارای اهمیت است، زیرا افراد در دوره‌ی ای تاریخی قرار می‌گیرند که نسلی شروع به شکل دادن دیدگاهش می‌کند (ساروخانی، صداقتی فرد، ۱۳۸۸: ۱۳-۱۲).

اصطلاح «گسست نسلی»^۲، به عنوان تفاوت میان نگرش‌ها، ارزش‌ها و هنجاری فکری و اعتقادی میان نسل‌های مختلف تعریف شده است که منجر به عدم درک یکدیگر می‌شود (پوردیهقان، منصور و باقری، ۱۳۹۵: ۱۶۹). روند این گسست که سیر کند و آرامی دارد و در یک دوره‌ی طولانی بروز می‌کند؛ محصول تغییر و دگرگونی در پارادایم معرفتی جامعه است. با این حال، گسست کامل عملاً محال است و اتفاق نمی‌افتد

1 - J.M.Charon

2 - Generational rupture

چراکه همواره هر نسلی در فضای اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی نسل پیشین جامعه‌ی خود پرورش می‌یابد. بنابراین، هرگونه اختلاف عمیق میان نسل‌ها، با پذیرش ضمنی برخی عناصر اجتماعی - فرهنگی پیشین به وقوع می‌پیوندد (ساروخانی، صداقتی‌فرد، ۱۳۸۸: ۱۳). «شکاف نسلی»^۱ نیز به معنای تفاوت در ارزش‌ها، نظریات، برداشت‌ها و انتخاب‌های شخصی میان نسل‌های مختلف که به تعارض و شکاف بین اعضاء خانواده می‌انجامد؛ تعریف شده است (آگاروال و همکاران، ۲۰۱۷: ۹۷۴). در فرهنگ لغات آکسفورد^۲، این مفهوم به‌عنوان تفاوت در نگرش میان نسل‌های مختلف تعریف شده است که موجب عدم فهم متقابل آنان از یکدیگر می‌شود (فرهنگ لغات آکسفورد، ۲۰۱۰: ۱۳۵۳۵). در تعریفی کلی‌تر، شکاف نسلی مفهومی است که اختلاف فاحش روانی، اجتماعی، فرهنگی و تفاوت معنادار در بینش و آگاهی، باورها، تصورات، انتظارات، جهت‌گیری ارزشی و الگوهای رفتاری میان دو نسل هم‌زیست در یک جامعه را بیان می‌کند (بابایی‌فرد و روحی، ۱۳۹۵: ۳۷). با این تعاریف، مقاله‌ی حاضر نه بر بنیان مفهوم تجربی و عملی گسست نسلی و یا شکاف نسلی بلکه مفهوم «تفاوت نسلی ارزش‌ها»^۳ را مدنظر دارد. منظور از تفاوت نسلی ارزش‌ها، اختلاف در باورها و تمایز در ارزش‌ها و هنجارها میان نسل‌های مختلف و در این مقاله اختلاف در اولویت ارزشی مادران و دختران است. این مفهوم بیش از هر چیز اشاره به جنبه‌های روان‌شناختی هر نسل دارد که همواره وجود دارد و در شکل عدم انطباق کامل نظام ارزشی، جنبه‌های رفتاری، معیارهای اخلاقی نسل جدید در مقابل نسل پیشین مشاهده می‌شود. مواضع و بنیان‌های نظری متفاوت و متعددی در ارتباط با گسست نسلی، شکاف نسلی و تفاوت نسلی ارزش‌ها از سوی اندیشمندان و محققان علوم اجتماعی و فرهنگی مطرح شده است، از جمله:

در نظر کارل مانهایم^۴ (۱۹۵۲)، نسل محور ظهور و تداوم جهت‌گیری فکری، ارزشی و فرهنگی جدیدی است که در زمینه‌ی اجتماعی - تاریخی ویژه‌ای که هر نسل معینی در آن رشد کرده است، ریشه دارد. این جهت‌گیری‌ها به شکل اهداف، نیات و راه‌حل‌های نو

1 - generation gap
2 - Aggarwal and et.al
3 - Oxford Dictionary
4 - Generational differences in values
5 - Karl Mannheim

برای فشارها و مشکلات حیاتی زندگی، به صورت سبک نسلی^۱ ظاهر می‌شود (ربانی و محمدزاده یزدی، ۱۳۹۱: ۷۲-۷۱). در این معنا، نسل یک آفرینش اجتماعی^۲ است و نه یک ضرورت بیولوژیک (توکل و قاضی‌نژاد، ۱۳۸۵: ۱۰۱-۱۰۰). مانهایم پیدایش نسل را با تغییرات اجتماعی- فرهنگی و شدت آن مرتبط می‌دانست و معتقد بود: شکاف نسلی حاصل دورانی از تغییرات سریع فرهنگی که در پی آن میراث سنتی و فرهنگی بر جا مانده از نسل‌های قبل از سوی بخش مهمی از نسل‌های جدید به چالش کشیده می‌شود (مقتدائی و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۲۱). نظریه‌ی نسل‌های اجتماعی مانهایم شامل سه عنصر است: اول موقعیت یا شرایط اجتماعی که تحت آن نسل جدید می‌تواند ظهور کند، این موقعیت جدید زمانی پدیدار می‌شود که شیوه‌های زندگی که نسل قبل دنبال می‌کردند؛ دیگر ارزشمند و واقع‌بینانه نباشد. دوم، این موقعیت شیوه‌های کنش، بیان و احساس کسانی را که در آن رشد می‌کنند؛ شکل می‌دهد و ذهنیت نسل، محدوده‌ی باورها و اعمال را تعیین می‌کند. در نهایت، مجموعه‌ی جدیدی از ساختارهای اجتماعی، نیازمند شیوه‌های جدید کنش و بیان هستند که بالقوه ظهور جنبش‌های جدید اجتماعی را تسهیل می‌کند و به‌عنوان محرک تغییر نسل عمل می‌کند (وودمن، ۲۰۱۷: ۲). نظریه‌ی مانهایم دربردارنده «دوره زندگی^۳» نیز هست. وی سن هفده‌سالگی، گاه کمی زودتر و برخی اوقات اندکی دیرتر را در این خصوص معین کرده و سن ۲۵ سال را عمدتاً نقطه‌ی احتمالی پایان شکل‌گیری نسل دانسته است (ربانی و محمدزاده یزدی، ۱۳۹۱: ۷۲-۷۱).

مارگارت مید^۴ در خصوص فاصله‌ی نسلی، سه نوع جامعه را متمایز کرده است. اول: جامعه‌ای که در آن فرهنگ قبلی تعیین‌کننده‌ی ماهیت فرهنگ بعدی است و نسل قبل الگوی تمام‌نمای زندگی و فرهنگ نسل بعدی است. در این جامعه، فرهنگ نسل‌های قبل با کمترین تغییرات به نسل بعد منتقل می‌شود. وی این نوع جامعه را «فرهنگ‌های نیاکان‌گرا^۵» نامیده است. دومین نوع جامعه را «فرهنگ‌های انتقالی^۶» نامیده است؛ در این جوامع شرایط اجتماعی به‌گونه‌ای دگرگون می‌شود که نسل گذشته دیگر نمی‌تواند

- 1 - Generation Style
- 2 - Social creation
- 3 - Life Course
- 4 - Margaret Mead
- 5 - Postfigurative Culture
- 6 - Cofigurative Culture

الگوی مناسبی برای نسل بعدی باشد و هر دو نسل نیز می‌پذیرند که شرایط زندگی آنان نمی‌تواند مشابه باشد. در چنین وضعیتی، انتقال فرهنگی از نسل قبل به نسل بعد بسیار ناقص صورت می‌پذیرد، به نحوی که فرهنگ قبل نمی‌تواند پاسخگوی نیازهای نسل بعد باشد. در این حالت، نسل جدید با اتکا بر هم‌نسل‌های خود، الگو و سبک زندگی مناسب حال و آینده خود را می‌آفرینند. مید سومین نوع جامعه را «فرهنگ‌های یادگیری» نامیده است. در این جوامع، دگرگونی‌ها از چنان شدتی برخوردار است که نسل گذشته در وضعیت جدید نه تنها نمی‌تواند الگوی نسل جدید باشد بلکه باید برای تداوم حیات خود ارزش‌ها و هنجارهای قدیمی خود را بر مبنای فرهنگ نسل بعد اصلاح کند و دست به اجتماعی شدن مجدد بزند. نسل جدید نیز در دنیای مبهمی قرار دارد که وضعیت آینده آن روشن نیست و نهادهای جامعه نیز نمی‌توانند پاسخگوی نیازهای وضعیت جدید و دائماً متغیر باشند. بنابراین، نسل جدید با رها کردن حال و گذشته به ساختن دنیای جدید خود می‌پردازد (مید، ۱۹۷۱: ۱۲۹۱). مید در طرح گونه‌شناسی خود، علت ایجاد فاصله نسلی را تغییرات اجتماعی وسیع و عمیقی می‌دانست که دنیا را وارد مرحله‌ی جدیدی از تحول و دگرگونی کرده است (پناهی، ۱۳۸۴: ۷-۵). از نظریه‌ی مید چنین استنباط می‌شود که هرگاه در جامعه دگرگونی‌های سریع و وسیعی اتفاق بیفتد مانند آنچه در کشورهای در حال توسعه از جمله جامعه ایران اتفاق افتاده است؛ شرایط رشد و تربیت فرزندان بسیار متفاوت از شرایط نسل والدین آن‌ها می‌شود و در نتیجه یک فاصله نسلی بین آن‌ها به وجود می‌آید و باعث تفاوت‌های ارزشی بین دو نسل می‌شود.

برای تبیین نظام‌های ارزشی، اندیشمندان علوم اجتماعی و فرهنگی، نظریه‌ها و نظام‌های ارزشی متعدد و متفاوتی را مطرح کرده‌اند: راکیچ^۱ (۱۹۷۳) رشد نظام ارزش‌ها را حاصل چند متغیر مانند: «رشد فکری، سطح فرهنگی، نقش جنسی و تربیت دینی» می‌داند (توولیک و همکاران^۲، ۲۰۱۶: ۵۴). آلپورت^۳ شش نظام ارزشی را تعیین کرده و مدعی است: «تمام انسان‌های دنیا از این شش نظام استفاده می‌کنند. این نظام‌ها عبارت‌اند از: «نظام ارزشی علم و دانش، «ارزش‌های سیاسی (قدرت و سلطه)، «ارزش‌های

1 - prefigurative culture

2 - Rokeach

3 - Tuulik, et.al

4 - Alport

زیبایی‌شناختی (هنر)، «ارزش‌های اقتصادی (پول و ثروت)، «ارزش‌های اجتماعی (شهرت و محبوبیت)، «نظام ارزشی دینی» (آلدلینا لیجادی، ۲۰۱۹: ۷). شوارتز و همکارانش،^۲ ده نوع ارزش فردی را مشخص کرده‌اند که در هر زمان بر اعمال و رفتار انسان تأثیر گذارند. این ده ارزش عبارت‌اند از: ۱- «خوداتکایی ۲- برانگیختگی ۳- لذت‌جویی ۴- موفقیت ۵- قدرت ۶- امنیت ۷- هم‌نوایی ۸- سنت‌گرایی ۹- خیرخواهی ۱۰- جهان‌گرایی (شوارتز و همکاران، ۲۰۱۲: ۷-۵).

اما مهم‌ترین نظریه در زمینه‌ی تغییرات ارزشی، توسط رونالد اینگلهارت^۳ مطرح شده است، اینگلهارت چارچوب نظری خود را بر پایه‌ی دو فرضیه و چند پیش‌بینی فرموله کرده است؛ این فرضیه‌ها عبارت‌اند از:

- «فرضیه کمیابی^۴: بر اساس این فرضیه، افراد برای آزادی و استقلال ارزش قائل هستند، اما به نیازهای ضروری خود اولویت بالاتری می‌دهند. معاش مادی و امنیت جانی ارتباط تنگاتنگی با مقوله‌ی بقاء دارند و زمانی که امنیت آن‌ها به خطر بیفتد، افراد بیشترین اولویت را به این اهداف مادی‌گرایانه می‌دهند. اما در شرایطی که معاش مادی و امنیت جانی تأمین باشد، افراد بر اهداف فرامادی‌گرایانه تأکید بیشتری می‌کنند». بر اساس این فرضیه، افول اقتصادی مداوم، ارزش‌های مادی را تقویت می‌کند.

- «فرضیه جامعه‌پذیری^۵: بر اساس این فرضیه، ارزش‌های اساسی فرد منعکس‌کننده‌ی شرایط حاکم بر دوران بلوغ^۶ او هستند. در فرآیند جامعه‌پذیری، اولویت‌های ارزشی افراد یک‌شبه تغییر نمی‌کنند؛ شواهد متعدد نشان می‌دهند که ارزش‌های اصلی افراد با رسیدن به سن بزرگ‌سالی تقریباً ثابت باقی می‌مانند و تغییرات اندکی در آن‌ها رخ می‌دهد (اینگلهارت، ۲۰۱۷: ۱۴۱). اینگلهارت علاوه بر دو فرضیه‌ی یادشده، پیش‌بینی‌های ذیل را نیز مطرح کرده است:

۱- «جایگزینی گروه‌های سنی جوان‌تر به جای گروه‌های سنی مسن‌تر در جمعیت بزرگ‌سال یک جامعه، سبب تحول ارزش‌های حاکم بر آن جامعه می‌گردد، اما این

1 - Aldelina Lijadi

2 - Schwartz et.al

3 - Ronald Inglehart

4 - Scarcity Hypothesis

5 - Socialization Hypothesis

6 - preadult

اتفاق با یک فاصله زمانی رخ می دهد».

۲- «تغییر ارزشی بین نسلی، علاوه بر جایگزینی بین نسلی، تحت تأثیر «اثرات دوره- ای»^۱ کوتاه مدت مانند رکود اقتصادی نیز قرار دارد».

۳- «تغییر ارزشی بین نسلی در نهایت به آستانه‌ای می‌رسد که در آن هنجارهای جدید، غالب می‌شوند. در این نقطه جهت حمایت فشارهای هم‌نویانه عوض می‌شود و از تغییراتی که قبلاً مخالف آن‌ها بودند حمایت می‌کنند و این امر سبب می‌گردد تا تغییر فرهنگی بسیار سریع‌تر از زمانی که فقط جایگزینی جمعیت عامل ایجادکننده آن است، اتفاق بیفتد».

۴- «تغییر فرهنگی وابسته به مسیر^۲ است. بدین معنا که ارزش‌های یک جامعه علاوه بر سطح امنیت وجودی، تحت تأثیر میراث تاریخی آن جامعه نیز هستند» (اینگلهارت، ۲۰۱۷: ۱۴۸).

در مجموع اینگلهارت بر اهمیت فرهنگ تأکید دارد و معتقد است که فرهنگ یک عنصر ملی ضروری است که رفتار اعضای جامعه را شکل می‌دهد؛ به نحوی که کم‌رنگ شدن اقتدار سنتی و حرکت به سمت ارزش‌های فرامادی را بنیان توسعه فرهنگی می‌داند و مدعی است در جریان گذار از سنت به مدرنیته، ارزش‌های سنتی و ابتدایی جای خود را به ارزش‌های مدرن و توسعه‌یافته خواهند داد (عزتی و همکاران، ۱۳۹۸: ۴۳).

فرضیه‌های مطرح‌شده در پژوهش حاضر عبارت‌اند از:

۱- بین شغل زنان دهه‌ی پنجاه و زنان دهه‌ی هشتاد به لحاظ اولویت ارزش‌های مادی و ارزش‌های فرامادی تفاوت معنادار وجود دارد.

۲- بین شغل همسر زنان دهه‌ی پنجاه و زنان دهه‌ی هشتاد به لحاظ اولویت ارزش‌های مادی و ارزش‌های فرامادی تفاوت معنادار وجود دارد.

۳- بین وضعیت مسکن زنان دهه‌ی پنجاه و زنان دهه‌ی هشتاد به لحاظ اولویت ارزش‌های مادی و ارزش‌های فرامادی تفاوت معنادار وجود دارد.

۴- بین گرایش مذهبی زنان دهه‌ی پنجاه و زنان دهه‌ی هشتاد به لحاظ اولویت ارزش‌های مادی و ارزش‌های فرامادی تفاوت معناداری وجود دارد.

1 - Period effects

2 - path- dependent

- ۵- بین سطح تحصیلات زنان دهه‌ی پنجاه و زنان دهه‌ی هشتاد به لحاظ اولویت ارزش‌های مادی و ارزش‌های فرامادی تفاوت معناداری وجود دارد.
- ۶- بین سطح تحصیلات همسر زنان دهه‌ی پنجاه و زنان دهه‌ی هشتاد به لحاظ اولویت ارزش‌های مادی و ارزش‌های فرامادی تفاوت معناداری وجود دارد.
- ۷- بین سطح درآمد زنان دهه‌ی پنجاه و زنان دهه‌ی هشتاد به لحاظ اولویت ارزش‌های مادی و ارزش‌های فرامادی تفاوت معناداری وجود دارد.

۳- روش پژوهش

روش پژوهش حاضر کمی- پیمایش است. ابزار گردآوری داده‌ها، پرسشنامه‌ای محقق- ساخته شامل دو بخش است: بخش اول برای دریافت اطلاعات فردی و زمینه‌ای مانند: شغل (خانه‌دار، کار آزاد، کارمند)، شغل همسر (بازنشسته، کار آزاد، کارمند)، وضعیت مسکن (ملکی، خانه‌پدري، اجاره‌ای، سازمانی)، گرایش مذهبی (سني، شیعه، سایر)، تحصیلات (بی‌سواد، زیردیپلم، دیپلم، فوق‌دیپلم، لیسانس، فوق‌لیسانس و بالاتر)، تحصیلات همسر و سطح درآمد (۲ تا ۵ میلیون، ۵/۵ تا ۸/۵ میلیون، ۹ تا ۱۲ میلیون، ۱۲/۵ میلیون و بالاتر) بوده است. بخش دوم: شامل سؤال‌های سنجش ارزش‌های مادی و فرامادی است. ارزش‌های مادی شامل شاخص‌هایی مانند: وضعیت مسکن، میزان درآمد و اشتغال است که هر یک با سه سؤال با طیف لیکرت با نمره‌گذاری ۱ تا ۵ و در مجموع، ارزش‌های مادی با ۹ سؤال موردسنجش قرار گرفته است.

ارزش‌های فرامادی نیز شامل شاخص‌هایی مانند: خوداتکایی، انتخاب‌های شخصی، میل به موفقیت، برابرخواهی جنسیتی، مصرف‌گرایی، تنوع‌طلبی و لذت‌جویی، اندیشه‌های زیباشناختی، امنیت و آسایش، جهت‌گیری به زمان حال و استفاده از شبکه‌های اجتماعی و ماهواره‌ای است که هر یک با سه سؤال و در مجموع، ارزش‌های فرامادی با ۳۰ سؤال با طیف لیکرت موردسنجش قرار گرفته‌اند.

به این ترتیب، پرسشنامه محقق ساخته‌ی پژوهش حاضر شامل ۳۹ سؤال برای سنجش ارزش‌های مادی و فرامادی و ۷ سؤال برای دریافت اطلاعات فردی و زمینه‌ای و در مجموع شامل ۴۶ سؤال است که به کمک اساتید راهنما، مشاور و دیگر اساتید گروه جامعه‌شناسی فرهنگی دانشگاه طراحی و روایی صوری آن حاصل شده است. برای

ارزیابی روایی سازه، پایایی و پیش برآورد واریانس نیز تعداد ۴۰ پرسشنامه به صورت تصادفی میان زنان مورد مطالعه توزیع و به صورت حضوری و خود اظهاری تکمیل و پس از گردآوری به کمک نرم افزار Spss نسخه ۲۰ روایی سازه پرسشنامه به میزان ۰/۶۶ درصد و پایایی (آلفای کرونباخ) آن به میزان ۰/۹۲ و واریانس به میزان (۱۴۳) محاسبه شد. جامعه آماری پژوهش شامل همگی زنان دهه‌ی پنجاه و دختران متأهل دهه‌ی هشتاد ساکن شهر گنبد کاووس با قومیت ترکمن در سال ۱۴۰۰ است که بر اساس سالنامه‌ی آماری سال ۱۳۹۸ استان گلستان تعداد ۱۷۳۲۶۴ نفر برآورد شده است. ملاک ورود زنان به پژوهش نیز وضعیت تأهل و شرایط سنی ۱۸ تا ۵۰ سال بود.

روش نمونه‌گیری در پژوهش حاضر، روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله است که با محاسبه‌ی پیش برآورد واریانس (۱۴۳) صفت مورد مطالعه (ارزش‌های مادی و فرامادی) و جاگذاری در فرمول تعیین حجم نمونه، تعداد ۴۰۰ زن به عنوان نمونه انتخاب شده‌اند که شامل ۲۰۰ زن دهه‌ی پنجاه و ۲۰۰ زن دهه‌ی هشتاد است.

$$n = \frac{(173264)(1/96)^2(143)^2}{(173264)(0.05)^2 + (1/96)^2(143)^2} = 400$$

$$n = \frac{Nt^2S^2}{Nd^2 + t^2s^2}$$

در اجرای نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای بدین گونه عمل شده که از میان دو بخش مرکزی و بخش داشلی‌برون، به دلیل تراکم جمعیت قوم ترکمن در بخش مرکزی با مرکزیت شهرستان گنبد کاووس، این بخش به عنوان خوشه‌ی اصلی انتخاب شده است. در مرحله‌ی دوم، چهار ناحیه آق‌آباد، باغلی ماراما، فجر و سلطانعلی به عنوان چهار خوشه در نظر گرفته شده است؛ در مرحله‌ی سوم، فهرستی متشکل از ۲۸ محله واقع در خوشه‌ی آق‌آباد؛ ۴۷ محله از خوشه‌ی باغلی ماراما؛ ۳۱ محله از خوشه‌ی سلطانعلی و ۳۶ محله از خوشه‌ی فجر و در مجموع ۱۴۱ محله یا بلوک تهیه شده و از میان آن‌ها، ۷۰ بلوک برای نمونه‌گیری نهایی انتخاب شد. در انتها، با مراجعه به منازل واقع در ۷۰ بلوک یادشده در صورت وجود زنی با مشخصات مورد مطالعه، پرسشنامه در اختیار وی قرار داده شده تا به صورت خوداظهاری، تکمیل نمایند. برای تجزیه و تحلیل داده‌ها ابتدا به کمک نرم افزار spss و با محاسبه‌ی حداقل و حداکثر نمره لیکرت و همچنین نمراتی که زنان مورد مطالعه

به تمامی گویه‌ها داده‌اند؛ درصد اولویت ارزش‌های مادی و فرامادی زنان هر دو دهه برآورد شده است. سپس، به اقتضای سطوح فاصله‌ای، اسمی و ترتیبی متغیرهای فردی و زمینه‌ای و با استفاده از آماره‌های تی دو گروه مستقل و آنالیز واریانس یک‌طرفه و دوطرفه، فرضیه‌های تفاوت میان ویژگی‌های فردی و زمینه‌ای زنان دهه‌ی پنجاه و زنان دهه‌ی هشتاد به لحاظ اولویت ارزش‌های مادی و فرامادی مورد آزمون قرار گرفته‌اند.

۴- تحلیل تجربی

۴-۱- یافته‌های پژوهش

ویژگی فردی و زمینه‌ای پاسخگویان

یافته‌های توصیفی حاصل از بررسی و مقایسه وضعیت اشتغال زنان مورد مطالعه حاکی از آن است که ۷۷/۵ درصد از مادران خانه‌دار بوده‌اند در حالی که ۸۵/۵ درصد از دختران خانه‌دار بوده‌اند. در حالی که ۱۲/۵ درصد از دختران دارای شغل آزاد و تنها ۱/۵ درصد از آن‌ها کارمند بوده‌اند. ۸/۵ درصد از مادران دارای شغل آزاد و ۱۴ درصد نیز کارمند بوده‌اند. مقایسه وضعیت اشتغال همسران نیز حاکی از آن است که ۱۹/۵ درصد از همسران زنان دهه‌ی پنجاه بازنشسته بوده‌اند در حالی که هیچ‌یک از همسران زنان دهه‌ی هشتاد بازنشسته نبوده‌اند؛ ۵۸/۵ درصد از همسران زنان دهه‌ی پنجاه دارای شغل آزاد بوده‌اند در حالی که ۷۴ درصد از همسران زنان دهه‌ی هشتاد دارای شغل آزاد بوده‌اند. ۲۱/۵ درصد از همسران زنان دهه‌ی پنجاه کارمند بوده‌اند در حالی که ۲۶ درصد از همسران زنان دهه‌ی هشتاد کارمند بوده‌اند.

مقایسه وضعیت مسکن زنان مورد مطالعه حاکی از آن است که ۶۷ درصد از مادران دارای منزل شخصی بوده‌اند در حالی که ۲۲/۵ درصد از دختران دارای منزل شخصی بوده‌اند. در حالی که ۲۱ درصد از مادران در منزل اجاره‌ای ساکن بوده‌اند؛ ۶۷/۵ درصد از دختران در منزل اجاره‌ای ساکن بوده‌اند. در حالی که ۶/۵ درصد از مادران در منزل سازمانی ساکن بوده‌اند تنها ۰/۰۵ درصد از دختران در منزل سازمانی ساکن بوده‌اند. نهایتاً آن که ۵/۵ درصد از زنان هر دو گروه در منزل پدری ساکن بوده‌اند. به لحاظ گرایش مذهبی، ۶۴ درصد از مادران سنی مذهب و ۳۶ درصد نیز شیعه بوده‌اند در حالی که دختران ۶۱ درصد سنی و ۳۹ درصد شیعه بوده‌اند.

به لحاظ سطح تحصیلات، ۳۵/۵ درصد از مادران زیردپلم بوده‌اند درحالی که ۲۰ درصد از دختران زیردپلم بوده‌اند؛ ۲۲ درصد از مادران دیپلم بوده‌اند درحالی که ۴۸/۵ درصد از دختران دیپلم بوده‌اند؛ ۲۰ درصد از مادران فوق‌دیپلم بوده‌اند درحالی که ۲۱ درصد از دختران فوق‌دیپلم بوده‌اند؛ ۲۲/۵ درصد از مادران لیسانس و بالاتر بوده‌اند درحالی که ۱۰/۵ درصد از دختران لیسانس و بالاتر بوده‌اند. مقایسه سطح تحصیلی همسران نیز حاکی از آن است که، ۲۲/۵ درصد از همسران زنان دهه‌ی پنجاه زیردپلم بوده‌اند درحالی که ۴/۵ درصد از همسران زنان دهه‌ی هشتاد زیردپلم بوده‌اند؛ ۳۴/۵ درصد از همسران زنان دهه‌ی پنجاه دیپلم بوده‌اند درحالی که ۲۸/۵ درصد از همسران زنان دهه‌ی هشتاد دیپلم بوده‌اند؛ ۱۶ درصد از همسران زنان دهه‌ی پنجاه فوق‌دیپلم بوده‌اند درحالی که ۱۸/۵ درصد از همسران زنان دهه‌ی هشتاد فوق‌دیپلم بوده‌اند؛ ۲۷ درصد از همسران زنان دهه‌ی پنجاه لیسانس و بالاتر بوده‌اند درحالی که ۴۸/۵ درصد از همسران زنان دهه‌ی هشتاد لیسانس و بالاتر بوده‌اند.

مقایسه‌ی سطح درآمد خانواده نیز نشان می‌دهد که ۳۴ درصد از خانواده‌های مادران، کمتر از ۵ میلیون درآمد داشته‌اند درحالی که ۶۹/۵ درصد از خانواده‌های دختران، کمتر از ۵ میلیون درآمد ماهیانه داشته‌اند. ۴۹ درصد از خانواده‌های مادران بین ۵/۵ تا ۸/۵ میلیون درآمد داشته‌اند درحالی که ۲۱/۵ درصد از خانواده‌های دختران بین ۵/۵ تا ۸/۵ میلیون درآمد داشته‌اند. ۱۶/۵ درصد از خانواده‌های مادران بین ۹ تا ۱۲ میلیون درآمد داشته‌اند درحالی که ۱۰ درصد از خانواده‌های دختران بین ۹ تا ۱۲ میلیون درآمد داشته‌اند. درحالی که ۰/۰۵ درصد از خانواده‌های مادران بالاتر از ۱۲/۵ میلیون درآمد داشته‌اند هیچ‌یک از خانواده‌های دختران چنین سطح درآمدی نداشته‌اند.

خلاصه یافته‌های توصیفی یادشده بیان‌گر آن است که مادران به لحاظ شغل، شغل همسر، مسکن و سطح درآمد در نسبت به دختران از وضعیت مطلوب‌تری برخوردارند، درحالی که دختران به لحاظ سطح تحصیلی نسبت به مادران از سطح بالاتری برخوردار بوده‌اند. این یافته‌ها از آن حیث حائز اهمیت هستند که می‌توانند تفاوت معناداری در گرایش زنان به ارزش‌های مادی یا فرامادی و درنهایت شکاف نسلی ارزشی ایجاد نمایند.

جدول ۱. مقایسه اولویت ارزشی‌های مادی و فرامادی مادران و دختران

اولویت ارزش‌های مادی								
تفاوت ارزشی	اولویت ارزشی	میانگین	نمره اخذشده	حداکثر نمره	حداقل نمره	تعداد سؤال	تعداد نمونه	
۱۲/۱۴	۵۷/۱۷	۲۵/۷۳	۵۱۴۶	۹۰۰۰	۱۸۰۰	۹	۲۰۰	مادران
	۶۹/۳۱	۳۱/۱۹	۶۲۳۸	۹۰۰۰	۱۸۰۰	۹	۲۰۰	دختران
اولویت ارزش‌های فرامادی								
تفاوت ارزشی	اولویت ارزشی	میانگین	نمره اخذشده	حداکثر نمره	حداقل نمره	تعداد سؤال	تعداد نمونه	
۱۷/۱۸	۵۱/۱۸	۷۶/۷۸	۱۵۳۵۶	۳۰۰۰۰	۶۰۰۰	۳۰	۲۰۰	مادران
	۶۸/۳۶	۱۰۲/۵۵	۲۰۵۱۰	۳۰۰۰۰	۶۰۰۰	۳۰	۲۰۰	دختران

برای محاسبه اولویت ارزش‌های مادی زنان مورد مطالعه بدین گونه عمل شد که: برای سنجش ارزش‌های مادی از ۹ سؤال با طیف لیکرت با نمره‌گذاری حداقل ۱ تا حداکثر ۵ استفاده شد. در این حالت، اگر همه‌ی ۲۰۰ زن دهه‌ی پنجاه حداقل نمره (نمره ۱) را به ارزشی‌های مادی داده باشند در آن صورت نمره ارزش‌های مادی آنان ۱۸۰۰ و اگر حداکثر نمره (نمره ۵) را به ارزشی‌های مادی داده باشند، نمره ارزش‌های مادی آنان ۹۰۰۰ خواهد بود. نمره اخذشده نیز نمره‌ای است که زنان در عمل به سؤال‌های ارزش-های مادی داده‌اند. به این ترتیب، نمره اخذشده زنان دهه‌ی پنجاه به ارزش‌های مادی ۵۱۴۶ است که با ضرب آن در ۱۰۰ و تقسیم آن بر حداکثر نمره (۹۰۰۰) درصد اولویت ارزش‌های مادی به دست آمده است. علاوه بر آن، با تقسیم نمره اخذشده (۵۱۴۶) بر ۲۰۰ زن دهه‌ی پنجاه میانگین (۲۵/۷۳) به دست آمده است. بر این اساس، اولویت ارزش‌های مادی نزد مادران ۵۷/۱۷ درصد بود که این مقدار بالاتر از حد میانگین (۲۵/۷۳) است. اولویت ارزش‌های مادی نزد دختران ۶۹/۳۱ درصد بود که این مقدار بالاتر از حد میانگین (۳۱/۱۹) است. در مجموع ارزش‌های مادی نزد نسل دختران نسبت به نسل مادران از اولویت بالاتری برخوردار است.

بر اساس نحوه‌ی محاسبه‌ی ارزش‌های مادی، اولویت ارزش‌های فرامادی نیز برآورد شده است. اولویت ارزش‌های فرامادی مادران ۵۱/۱۸ درصد بود که این مقدار پائین‌تر از حد میانگین (۷۶/۷۸) است. ارزش‌های فرامادی دختران ۶۸/۳۶ درصد بود که این مقدار

نیز پائین تر از حد میانگین (۱۰۲/۵۵) است. در مجموع ارزش‌های فرامادی نیز برای نسل دختران در نسبت به نسل مادران از اولویت بالاتری برخوردار است. تفاوت نسلی مادران دهه‌ی پنجاه و دختران دهه‌ی هشتاد در ارزش‌های مادی به میزان ۱۲/۱۴ درصد و در ارزش‌های فرامادی به میزان ۱۷/۱۸ درصد برآورد شده است.

۲-۴- آزمون فرضیه‌های پژوهش

جدول ۲. آزمون تفاوت میان ویژگی‌های فردی و عوامل زمینه‌ای بر حسب اولویت ارزش‌های مادی و فرامادی مادران و دختران

متغیر وابسته	عوامل زمینه‌ای		تعداد	میانگین مربعات	درجه آزادی	مقدار F	سطح معناداری
	مادران	دختران					
ارزش‌های مادی	شغل	مادران	۲۰۰	۱۷/۳۳	۱۹۷	۳/۳۰	۰/۰۰۰
		دختران	۲۰۰	۵/۱۴	۱۹۶	۳/۸۱	۰/۰۰۰
	شغل همسر	مادران	۲۰۰	۶/۴۵	۱۶۴	۴/۶۳	۰/۰۰۰
		دختران	۲۰۰	۱۱/۷۷	۱۶۲	۸/۴۵	۰/۰۰۰
	وضعیت مسکن	مادران	۲۰۰	۲۵/۳۴	۱۸۷	۸/۹۳	۰/۰۰۰
		دختران	۲۰۰	۶/۵۵	۱۸۴	۹/۱۸	۰/۰۰۰
	گرایش مذهبی	مادران	۲۰۰	۸/۱۴	۱۹۶	۰/۶۰۶	۰/۵۴۷
		دختران	۲۰۰	۷/۶۵	۱۹۹	۰/۵۶۹	۰/۴۵۱
	تحصیلات	مادران	۲۰۰	۴/۱۲	۱۷۶	۸/۶۲	۰/۰۰۰
		دختران	۲۰۰	۱۲/۹۶	۱۸۵	۹/۷۹	۰/۰۰۰
	تحصیلات همسر	مادران	۲۰۰	۵/۳۱	۱۷۴	۳/۸۶	۰/۰۰۰
		دختران	۲۰۰	۱۱/۹۰	۱۷۹	۷/۲۳	۰/۰۰۰
سطح درآمد	مادران	۲۰۰	۹/۶۸	۱۸۷	۷/۴۲	۰/۰۰۰	
	دختران	۲۰۰	۲۰/۳۴	۱۸۲	۱۵/۵۹	۰/۰۰۰	
متغیر وابسته	عوامل زمینه‌ای		تعداد	میانگین مربعات	درجه آزادی	مقدار F	سطح معناداری
ارزش‌های فرامادی	شغل	مادران	۲۰۰	۸/۲۹	۱۹۹	۴/۶۷	۰/۰۰۰
		دختران	۲۰۰	۱۷/۹۴	۱۹۲	۱۱/۰۱	۰/۰۰۰
	شغل همسر	مادران	۲۰۰	۲۸/۲۳	۱۷۳	۳/۳۳	۰/۰۰۰

۰/۰۰۰	۷/۲۳	۱۶۲	۶۱/۳۱	۲۰۰	دختران	
۰/۰۰۰	۸/۵۲	۱۸۷	۱۴/۰۳	۲۰۰	مادران	وضعیت
۰/۰۰۰	۱۶/۳۲	۱۹۵	۳۰/۳۸	۲۰۰	دختران	مسکن
۰/۲۰۰	۰/۸۱۹	۱۹۹	۱۵/۹۹	۲۰۰	مادران	گرایش
۰/۲۳۱	۰/۶۳۱	۱۹۶	۱۸/۵۰	۲۰۰	دختران	مذهبی
۰/۰۰۰	۷/۳۰	۱۷۶	۴۶/۴۶	۲۰۰	مادران	تحصیلات
۰/۰۰۰	۱۲/۳۶	۱۸۴	۷۱/۴۲	۲۰۰	دختران	
۰/۰۰۰	۴/۶۸	۱۷۴	۳۵/۷۴	۲۰۰	مادران	تحصیلات همسر
۰/۰۰۰	۸/۲۹	۱۸۲	۶۶/۷۰	۲۰۰	دختران	
۰/۰۰۰	۱۱/۸۲	۱۸۷	۲۰/۰۶	۲۰۰	مادران	سطح درآمد
۰/۰۰۰	۱۵/۵۶	۱۹۶	۳۹/۸۹	۲۰۰	دختران	

در جدول شماره ۲، نتایج آزمون فرضیه‌های پژوهش حاصل از تحلیل واریانس سطوح مختلف متغیرهای زمینه‌ای بر حسب اولویت ارزش‌های مادی و ارزش‌های فرامادی زنان دهه‌ی پنجاه و زنان دهه‌ی هشتاد ارائه شده است.

فرضیه اول: بین شغل زنان دهه‌ی پنجاه و زنان دهه‌ی هشتاد به لحاظ اولویت ارزش‌های مادی و ارزش‌های فرامادی تفاوت معناداری وجود دارد. نتایج آنالیز واریانس دوطرفه مؤید آن است که با توجه به سطح معناداری کمتر از ۰/۰۰۱ و مقدار F با ۱۹۹ درجه‌ی آزادی که از مقدار F جدول مقادیر بحرانی (۳/۸۴) بزرگتر است؛ فرضیه‌ی اول پژوهش تأیید می‌شود. بر اساس مقایسه‌ی بیشینه‌ی تفاوت میانگین مربعات ارزش‌های مادی مادران (۱۷/۳۳) و دختران (۵/۱۴) و بیشینه‌ی تفاوت میانگین مربعات ارزش‌های فرامادی مادران (۸/۲۹) و دختران (۱۷/۹۴)؛ می‌توان مدعی شد که شغل دختران نسبت به مادران، نقش بیشتری در گرایش به ارزش‌های مادی و ارزش‌های فرامادی داشته است.

فرضیه دوم: بین شغل همسران زنان دهه‌ی پنجاه و همسران زنان دهه‌ی هشتاد به لحاظ اولویت ارزش‌های مادی و ارزش‌های فرامادی تفاوت معناداری وجود دارد. نتایج آنالیز واریانس دوطرفه مؤید آن است که با توجه به سطح معناداری کمتر از ۰/۰۰۱ و مقدار F با ۱۶۴ درجه‌ی آزادی که از مقدار F جدول مقادیر بحرانی (۳/۸۴) بزرگتر است؛ فرضیه‌ی دوم پژوهش تأیید می‌شود. بر اساس مقایسه بیشینه تفاوت میانگین مربعات ارزش‌های مادی و ارزش‌های فرامادی همسران زنان دهه‌ی پنجاه و همسران زنان دهه‌ی هشتاد؛ می‌توان

مدعی شد که شغل همسران زنان دهه‌ی هشتاد نسبت به شغل همسران زنان دهه‌ی پنجاه نقش بیشتری در گرایش به ارزش‌های مادی و ارزش‌های فرامادی داشته است.

فرضیه سوم: بین وضعیت مسکن زنان دهه‌ی پنجاه و زنان دهه‌ی هشتاد به لحاظ اولویت ارزش‌های مادی و ارزش‌های فرامادی تفاوت معناداری وجود دارد. نتایج آنالیز واریانس دوطرفه مؤید آن است که با توجه به سطح معناداری کمتر از $0/001$ و مقدار F با 195 درجه‌ی آزادی که از مقدار F جدول مقادیر بحرانی ($3/84$) بزرگتر است؛ فرضیه - ی سوم پژوهش تأیید می‌شود. بر اساس مقایسه‌ی بیشینه‌ی تفاوت میانگین مربعات ارزش - های مادی و ارزش‌های فرامادی زنان دهه‌ی پنجاه و زنان دهه‌ی هشتاد؛ می‌توان مدعی شد که وضعیت مسکن زنان دهه‌ی هشتاد در نسبت به وضعیت مسکن زنان دهه‌ی پنجاه نقش بیشتری در گرایش به ارزش‌های مادی و ارزش‌های فرامادی داشته است.

فرضیه چهارم: بین گرایش مذهبی زنان دهه‌ی پنجاه و زنان دهه‌ی هشتاد، به لحاظ اولویت ارزش‌های مادی و ارزش‌های فرامادی تفاوت معناداری وجود دارد. نتایج آنالیز واریانس دوطرفه مؤید آن است که با توجه به سطح معناداری بزرگتر از $0/05$ فرضیه‌ی چهارم پژوهش تأیید نمی‌شود. تفاوت ناچیز میانگین‌ها مؤید آن است که گرایش مذهبی، تفاوت معناداری میان زنان دهه‌ی پنجاه و زنان دهه‌ی هشتاد به لحاظ ارزش‌های مادی و ارزش‌های فرامادی ایجاد نکرده است.

فرضیه پنجم: بین سطوح تحصیلی زنان دهه‌ی پنجاه و زنان دهه‌ی هشتاد، به لحاظ اولویت ارزش‌های مادی و ارزش‌های فرامادی تفاوت معناداری وجود دارد. نتایج آنالیز واریانس یک‌طرفه مؤید آن است که با توجه به سطح معناداری کمتر از $0/001$ و مقدار F با 184 درجه‌ی آزادی که از مقدار F جدول مقادیر بحرانی ($3/84$) بزرگتر است؛ فرضیه‌ی پنجم پژوهش تأیید می‌شود. بر اساس مقایسه‌ی بیشینه‌ی تفاوت میانگین مربعات ارزش‌های مادی و ارزش‌های فرامادی زنان دهه‌ی پنجاه و زنان دهه‌ی هشتاد؛ می‌توان مدعی شد که سطوح تحصیلی زنان دهه‌ی هشتاد در نسبت به سطوح تحصیلی زنان دهه‌ی پنجاه، نقش بیشتری در گرایش به ارزش‌های مادی و ارزش‌های فرامادی داشته است.

فرضیه ششم: بین سطوح تحصیلی همسران زنان دهه‌ی پنجاه و همسران زنان دهه‌ی هشتاد به لحاظ اولویت ارزش‌های مادی و ارزش‌های فرامادی تفاوت معناداری وجود دارد. نتایج آنالیز واریانس یک‌طرفه مؤید آن است که با توجه به سطح معناداری کمتر از

۰/۰۰۱ و مقدار F با ۱۸۵ درجه‌ی آزادی که از مقدار F جدول مقادیر بحرانی (۳/۸۴) بزرگ‌تر است؛ فرضیه‌ی ششم پژوهش تأیید می‌شود. براساس مقایسه‌ی بیشینه‌ی تفاوت میانگین مربعات ارزش‌های مادی و ارزش‌های فرامادی همسران زنان دهه‌ی پنجاه و همسران زنان دهه‌ی هشتاد؛ می‌توان مدعی شد که سطوح تحصیلی همسران زنان دهه‌ی هشتاد در نسبت به سطوح تحصیلی همسران زنان دهه‌ی پنجاه نقش بیشتری در گرایش به ارزش‌های مادی و ارزش‌های فرامادی داشته است.

فرضیه هفتم: بین سطح درآمد زنان دهه‌ی پنجاه و زنان دهه‌ی هشتاد به لحاظ اولویت ارزش‌های مادی و ارزش‌های فرامادی تفاوت معناداری وجود دارد. نتایج آنالیز واریانس یک‌طرفه مؤید آن است که با توجه به سطح معناداری کمتر از ۰/۰۰۱ و مقدار F با ۱۹۶ درجه‌ی آزادی که از مقدار F جدول مقادیر بحرانی (۳/۸۴) بزرگ‌تر است؛ فرضیه‌ی هفتم پژوهش تأیید می‌شود. بر اساس مقایسه بیشینه تفاوت میانگین مربعات ارزش‌های مادی و ارزش‌های فرامادی زنان دهه‌ی پنجاه و زنان دهه‌ی هشتاد؛ می‌توان مدعی شد که سطح درآمد زنان دهه‌ی هشتاد در نسبت به سطح درآمد زنان دهه‌ی پنجاه نقش بیشتری در گرایش به ارزش‌های مادی و ارزش‌های فرامادی داشته است.

۵- بحث و نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر دو سؤال مطرح شده است: اول آنکه آیا بین ارزش‌های مادی و ارزش‌های فرامادی زنان نسل دهه‌ی پنجاه (مادران) و زنان نسل دهه‌ی هشتاد (دختران) قوم ترکمن تفاوتی وجود دارد؟ و دوم آن که: آیا ویژگی‌های فردی و عوامل زمینه‌ای، موجب تفاوت معنادار در اولویت‌های ارزشی مادران و دختران شده است؟ بر اساس دو سؤال پژوهش، هفت فرضیه نیز مطرح شد که در ادامه، نتایج آزمون آن‌ها با پیشینه‌ی تجربی مطابقت و با نظریه‌ها به تحلیل کشیده شده‌اند. در ابتدا، برای پاسخ به سؤال اول پژوهش، نتایج محاسبه‌ی نمره لیکرت و درصد اولویت ارزش‌های مادی مادران و دختران نشان داد که ارزش‌های مادی هر دو نسل مادران و نسل دختران بالاتر از حد متوسط است و مادران و دختران در اولویت ارزش‌های مادی به میزان ۱۲/۱۴ درصد دارای اختلاف بین نسلی ارزشی هستند. به این ترتیب که ارزش‌های مادی نزد نسل دختران نسبت به نسل مادران از اولویت بالاتری برخوردار است. علاوه بر این، محاسبه‌ی نمره لیکرت و درصد اولویت

ارزش‌های فرامادی نیز نشان داد که ارزش‌های فرامادی هر دو گروه مادران و دختران پائین‌تر از حد متوسط است و مادران و دختران در اولویت ارزش‌های فرامادی به میزان ۱۷/۱۸ درصد دارای اختلاف بین نسلی ارزشی هستند. به این ترتیب که ارزش‌های فرامادی نزد نسل دختران نسبت به نسل مادران از اولویت بالاتری برخوردار است. بر اساس این نتایج، به سؤال اول پژوهش این گونه می‌توان پاسخ داد که میان نسل مادران و نسل دختران شکاف یا گسست نسلی به معنای اختلاف فاحش در ارزش‌ها و هنجارها مشاهده نمی‌شود بلکه جامعه‌ی قوم ترکمن مصداق دومین جامعه‌ی مدنظر مارگارت مید (۱۹۷۱) به عنوان جامعه‌ی «فرهنگ‌های انتقالی» است که در آن شرایط اجتماعی به گونه‌ای است که فرهنگ نسل گذشته دیگر پاسخگوی تمامی نیازهای نسل جدید نیست؛ چرا که شرایط زندگی آنان دیگر مشابه نیستند. در چنین وضعیتی، انتقال فرهنگی از نسل قبل به نسل بعد ناقص صورت می‌پذیرد و در این حالت، نسل جدید با اندک توجهی به ارزش‌ها و هنجارهای نسل گذشته اما با اتکا بر هم‌نسل‌های خود، الگو و سبک زندگی مناسب حال و آینده خود را می‌آفریند. در واقع تفاوت ارزشی نسل دختران قوم ترکمن نسبت به نسل مادران بیشتر مصداق سبک نسلی موردنظر مانهایم است تا شکاف یا گسست نسلی. مانهایم معتقد بود جهت‌گیری‌های ارزشی به شکل اهداف، نیات و راه‌حل‌های نو برای فشارها و مسائل حیاتی زندگی به صورت سبک نسلی بروز می‌کند. یافته‌های این بخش از پژوهش با نتایج پژوهش آزادارمکی و ظهیرنیا (۱۳۸۹) و پژوهش مدیری (۱۳۹۷) مطابقت دارد چرا که در پژوهش‌های یادشده نیز همچون پژوهش حاضر به دلیل برآورده نشدن امنیت بقا، اولویت ارزشی بیشتر به سمت ارزش‌های مادی متمایل شده است. ضمن آنکه متغیرهای اقتصادی-اجتماعی در ارزش‌های سنتی‌ترین و در ارزش‌های مدرن‌ترین توان تبیین را داشته‌اند.

برای پاسخ به سؤال دوم پژوهش، با استفاده از آماره آنالیز واریانس یک‌طرفه و دوطرفه نقش شغل، شغل همسر، وضعیت مسکن، گرایش مذهبی، تحصیلات، تحصیلات همسر و سطح درآمد در تفاوت‌یابی ارزش‌های مادی و فرامادی نسل مادران و نسل دختران در قالب هفت فرضیه به آزمون گذاشته شد. به نحوی که با مشاهده تفاوت معنادار میان شغل، شغل همسران، وضعیت مسکن، تحصیلات، تحصیلات همسر و سطح درآمد، با ارزش‌های مادی و ارزش‌های فرامادی مادران و دختران، شش فرضیه از هفت فرضیه پژوهش مورد تأیید قرار گرفت، اما فرض بین‌گرایش مذهبی به لحاظ اولویت ارزش‌های مادی و

فرامادی مورد تأیید قرار نگرفت. یافته‌های این بخش از پژوهش با نتایج پژوهش‌های پناهی (۱۳۸۴)، کفاشی (۱۳۹۴)، امیرمظاهری و منجزی‌پور (۱۳۹۴) مطابقت دارد چراکه در پژوهش‌های یادشده نیز همچون پژوهش حاضر وضعیت ارزش‌های مادی و ارزش‌های فرامادی بر حسب شغل، شغل همسران، سطح درآمد، وضعیت مسکن، تحصیلات و تحصیلات همسر متفاوت بوده است. علاوه بر این، نتایج کلی پژوهش نیز با نتایج پژوهش عباسی اسفجیر و همکاران (۱۳۹۲)، دهیمان و جین (۲۰۱۶) و رادولسکو و همکاران (۲۰۱۸)، مطابقت دارد چراکه در پژوهش‌های یادشده نیز همچون پژوهش حاضر بین نسل جوان و نسل سالمندان تفاوت معنادار مشاهده شده است و ۴۰ درصد از پاسخگویان، اختلاف سنی را عامل مؤثر در شکاف بین نسلی ارزشی دانسته‌اند.

نتایج و فرضیه‌های تأییدشده‌ی پژوهش با پیش‌بینی‌های نظری اینگلهارت نیز مطابقت دارند. اینگلهارت تغییر فرهنگی از ارزش‌های مادی به سوی تأکید فزاینده بر ارزش‌های فرامادی را پیش‌بینی کرده بود. چنانچه در پژوهش حاضر نیز نسل مادران و دختران با وجود اولویت ارزش‌های مادی، بر ارزش‌های فرامادی نیز تأکید داشته‌اند. اینگلهارت جایگزینی گروه‌های سنی جوان‌تر به جای گروه‌های سنی مسن‌تر در یک جامعه را سبب تحول ارزش‌های حاکم بر آن جامعه دانسته است؛ چنانچه در پژوهش حاضر نیز، نسل دختران و همسران آن‌ها نسبت به نسل مادران و همسران آن‌ها تأکید بیشتری بر ارزش‌های فرامادی داشته‌اند. اینگلهارت تغییر ارزشی بین نسلی از ارزش‌های مادی به ارزش‌های فرامادی را تحت تأثیر «اثرات دوره‌ای» کوتاه‌مدت مانند رکود اقتصادی و یا سایر مؤلفه‌های اقتصادی- معیشتی دانسته است. چنانچه در پژوهش حاضر نیز برآورده نشدن نیازهای بقا (نیازهای شغلی- معیشتی) نسل دختران و همسران آن‌ها در نسبت به نسل مادران، سبب شده است تا ارزش‌های مادی برای نسل دختران در اولویت قرار داشته باشد. اینگلهارت علاوه بر تغییرات ارزشی ناشی از جایگزینی جمعیتی بین نسلی، ارتقاء سطح تحصیلات را نیز یکی از طرق اشاعه‌ی ارزش‌ها و هنجارهای جدید می‌دانست؛ چنانچه در پژوهش حاضر نیز سطح تحصیلی، تفاوت معناداری در گرایش به اولویت‌های ارزشی داشته است به نحوی که سطح تحصیلی نسل دختران و همسران آن‌ها در مقایسه با نسل مادران و همسران آن‌ها نقش بیشتری در گرایش به ارزش‌های مادی و فرامادی داشته است. در نهایت این که، اینگلهارت تغییر فرهنگی را تحت تأثیر میراث تاریخی جوامع دانسته است. چنانچه در پژوهش حاضر،

ارزش‌های فرامادی نسل مادران و نسل دختران قوم ترکمن تحت تأثیر جامعه‌پذیری ارزش‌های دینی و سنتی، پائین‌تر از حد متوسط بود. در این رابطه اینگلهارت با طرح فرضیه‌ی جامعه‌پذیری و تدوین نظریه‌ی «دیوار آتش» بر همین نکته تأکید دارد که جامعه‌پذیری ارزش‌های دینی و سنتی تا سنین بزرگ‌سالی در ضمیر فرد پایدار خواهد ماند و در برابر ارزش‌های جدید همچون دیوار آتش عمل خواهند کرد و مانع نفوذ ارزش‌های جدید خواهند شد. در نهایت مجموعه‌ی دستاوردهای این پژوهش و با اتکا بر بنیان‌های نظری و فرضیه‌های منتج از آن را می‌توان بدین گونه جمع‌بندی کرد که: علی‌رغم تفاوت میان ارزش‌های مادی گرایانه و ارزش‌های فرامادی گرایانه نسل مادران و نسل دختران قوم ترکمن اما این تفاوت به حدی نیست که بتوان آن را شکاف یا گسست نسلی دانست بلکه این تفاوت بیشتر مصداق یک شکاف نسلی ارزشی یا یک سبک نسلی است. در عین حال، ویژگی‌های فردی و عوامل زمینه‌ای مرتبط با نسل دختران در ایجاد ارزش‌ها و سبک نسلی نسبت به نسل مادران از اهمیت بیشتری برخوردار بوده‌اند.

پیشنادهای پژوهش

- با توجه به اولویت ارزش‌های مادی نزد هر دو گروه از زنان دهه‌ی پنجاه و زنان دهه‌ی هشتاد، به کارگیری نسل‌های مختلف زنان خانواده در پروژه‌های اقتصادی-اجتماعی می‌تواند یکی از راهکارهای کاهش شکاف ارزشی بین نسلی باشد.
- مطابق با فرضیه‌ی جامعه‌پذیری اینگلهارت و نتایج تجربی پژوهش حاضر، ارزش‌ها و سنت‌ها می‌توانند در برابر نفوذ ارزش‌های جدید همچون دیوار آتش عمل نمایند. بر این اساس، برای حفظ ارزش‌های اصیل خانواده از چنگ‌اندازی ارزش‌های فرامادی، لازم است ارزش‌ها و سنت‌ها، روابط خانواده و نهاد خویشاوندی با صرف هزینه اقتصادی تقویت گردد.
- تلاش‌های دولت و نهادهای فرهنگی می‌تواند در راستای تقویت ارزش‌ها و بنیان خانواده از طریق برابری جنسیتی (در محل کار، خانه و زندگی عمومی) و تقویت زندگی مشترک اعضای خانواده با تأکید بر حمایت‌های اقتصادی تأثیرگذار طراحی شود.
- سیاست‌گذاران بخش‌های دولتی و خصوصی لازم است تقویت ارزش‌های نهاد خانواده را در برنامه‌ریزی‌های محلی و با توجه به محیط اجتماعی-اقتصادی و ویژگی‌های جمعیتی و قومیتی هر منطقه اجرایی نمایند.

منابع

- امیرمظاهری، امیرمسعود؛ منجزی‌پور، زینب (۱۳۹۴)، عوامل اجتماعی مؤثر بر شکاف بین نسلی، مطالعات علوم اجتماعی ایران، دوره ۱۳، شماره ۴۸، صص ۱-۱۶.
- آزادارمکی، تقی، شریفی‌ساعی، محمدحسین، ایثاری، مریم (۱۳۹۱)، تبارشناسی پوشش زنان در ایران دهه‌های ۷۰ و ۸۰ (تحلیلی بر تحولات اجتماعی پوشش و بازنمایی‌های رسانه‌ای آن)، فصلنامه علوم اجتماعی، شماره ۲، ۶۷-۹۶.
- بابایی‌فرد، اسدالله؛ روحی، مریم (۱۳۹۵)، بررسی تأثیر سبک زندگی بر شکاف نسلی در بین جوانان شهر کاشان، فصلنامه مطالعات میان‌فرهنگی، سال یازدهم، شماره ۳۰، صص ۴۵-۶۱.
- پناهی، محمدحسین (۱۳۸۴)، شکاف نسلی در ایران و اثر تحصیلات بر آن، فصلنامه علوم اجتماعی، دوره ۱۱، شماره ۲۷، صص ۱-۴۱.
- پناهی، محمدحسین، علویان، سیدهادی (۱۳۹۷)، فاصله نسلی در ایران: فراتحلیل و نقد تحقیقات پیشین، فصلنامه مطالعات میان‌فرهنگی، سال سیزدهم، شماره ۳۶، صص ۱۴۷-۱۷۱.
- پوردهقان، پرندیس، منصور، محمود، باقری، فریبرز (۱۳۹۵)، گسست در روابط بین نسلی و تأثیر آن در شکل‌گیری هویت فرزند خانواده ایرانی، مجله علوم روان-شناختی، دوره پانزدهم، شماره ۵۸، صص ۱۶۷-۱۸۴.
- تقدسی، پوران‌دخت، محقق، نادری، کاوسی، اسماعیل (۱۳۹۸)، تأثیر متغیرهای زمینه‌ای بر سبک زندگی دیاسپورای ایرانی مقیم استان بریتیش کلمبیا کانادا، فصلنامه مطالعات میان‌فرهنگی، سال چهاردهم، شماره ۳۹، صص ۹-۴۴.
- توکل، محمد، قاضی‌نژاد، مریم (۱۳۸۵)، شکاف نسلی در رویکردهای کلان جامعه‌شناختی: بررسی و نقد رهیافت‌های نسل تاریخی و تضاد با تأکید بر نظرات مانهایم و بوردیو، نامه علوم اجتماعی، شماره ۲۷، صص ۹۵-۱۲۴.
- ربانی، علی، محمدزاده یزدی، عاطفه (۱۳۹۱)، بررسی کیفی شکاف نسلی ارزشی بین مادران و دختران در مشهد با تأکید بر ارزش‌های دینی، جامعه‌شناسی کاربردی، سال بیست و سوم، شماره ۲، صص ۶۵-۸۸.
- رجائی، محمدصادق (۱۳۹۷)، تبیین جامعه‌شناختی تعیین‌کننده‌های جهت‌گیری

پوششی زنان، رساله دکترا، رشته بررسی مسائل اجتماعی ایران، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه یاسوج.

- ساروخانی، باقر، صداقتی فرد، مجتبی (۱۳۸۸)، شکاف نسلی در خانواده ایرانی، دیدگاه‌ها و بینش‌ها، پژوهش‌نامه علوم اجتماعی، سال سوم، شماره ۴، صص ۳۱-۷.
- عباسی اسفنجیر، علی اصغر، سام، شیما، امیریان، ریحانه (۱۳۹۲)، شکاف نسلی در ارزش‌ها: بررسی مقایسه‌ای جوانان و سالمندان، مطالعات علوم اجتماعی ایران، سال دهم، شماره ۳۸، صص ۱۸۵-۱۶۲.

- عزتی، یونس، حقیقتیان، منصور، مؤذنی، احمد (۱۳۹۸)، مطالعه جامعه‌شناختی رابطه سرمایه اجتماعی با توسعه فرهنگی، فصلنامه مطالعات میان‌فرهنگی، سال چهاردهم، شماره ۳۸، صص ۶۴-۳۷.

- کفاشی، مجید (۱۳۹۴)، عوامل اجتماعی و فرهنگی مؤثر بر شکاف نسلی جوانان شهر تهران، فصلنامه علمی-پژوهشی زن و جامعه، سال ششم، شماره اول، صص ۸۶-۶۷.
- مدیری، فاطمه (۱۳۹۷)، گونه‌های مختلف ارزش‌های خانوادگی و همبسته‌های اقتصادی اجتماعی آن در شهر تهران، فصلنامه جامعه‌شناسی کاربردی، سال بیست و نهم، شماره ۱، صص ۱۶۶-۱۴۷.

- مقتدائی، مرتضی، ازغندی، علیرضا، طاهری، ابوالقاسم، صلاحی، ملک یحیی (۱۳۹۷)، سیاست‌گذاری فرهنگی و مدیریت شکاف نسلی در ایران، فصلنامه مطالعات میان‌فرهنگی، سال سیزدهم، شماره ۳۴، صص ۱۴۱-۱۱۳.

- مقتدائی، مرتضی، زیباکلام، صادق (۱۳۹۹)، نقش ابزارهای رسانه‌ای پیشرفته در ایجاد شکاف نسل‌ها در ایران با نگاهی به بیانیه‌ی گام دوم انقلاب، فصلنامه مطالعات میان‌فرهنگی، سال پانزدهم، شماره ۴۲، صص ۶۲-۳۵.

-Abercrombie, N, Hill, S., and Turner, B. S. (1994). The Penguin Dictionary of Sociology. Third Edition, USA: New York, Published by the Penguin Group.

-Aggarwal, M., Rawat, M. S., Singh, S., Srivastava, S., and Pammi, G. (2017). Generation Gap: An Emerging Issue of Society. International Journal of Engineering Technology Science and Research. 4(9): 973-983.

-Albert, I., Ferring, D., & Michels, T. (2013). Intergenerational Family Relations in Luxembourg: Family Values and Intergenerational Solidarity in Portuguese Immigrant and Luxembourgish Families. University of

- Luxembourg, Route de Diekirch, B.P.2.
- Aldelina Lijadi, Anastasia. (2019). What are universally accepted human values that define 'a good life'? Historical perspective of value theory. Working Papers on work of the International Institute for Applied Systems Analysis, A-2361 Laxenburg, Austria, 1-30.
- Dhiman, P. K., and Jain, Ms. S. (2016). Generations Gaps- Issues and Challenges. *Saudi Journal of Humanities and Social Sciences*. 1(3): 81-87.
- Inglehart, R. F. (2017). Evolutionary Modernization Theory: Why People's Motivations are changing. *Changing Societies & Personalities*, 1(2): 136-151.
- Mead, M. (1971). Culture and Commitment: A Study of the Generation Gap. Review by: Cora du Bois, *American Anthropologist*. 73(6): 1291-1293.
- Oxford Dictionary of English. Third Edition, Edited by Angus, Stevenson, et.al. © Oxford University Press 2010.
- Radulescu, M.M., Ghinea, V. M. and Cantaragiu, R. (2018). Intergenerational gap dynamics. *Proceedings of the International Conference on Business Excellence*. 829-842.
- Schwartz, S. H. (2012). An Overview of the Schwartz Theory of Basic Values. *Online Readings in Psychology and Culture*. 2(1).
- Tuulik, K. Öunapuu, T., Kuimet, K., and Titov, E. (2016). Rokeach's instrumental and terminal values as descriptors of modern organisation values. *International Journal of Organizational Leadership*. Vol 5, 151-161.
- Woodman, D. (2017). The sociology of generations and youth studies. Furlong, A (Ed.). *Routledge Handbook of Youth and Young Adulthood*, 2ND Edition, 20-26.

